

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش نویس طرح احیای جهادی تراث تمدن اسلامی

سومین طرح ارائه شده توسط گروه طلبگی تا اجتهاد برای رشد حوزه های علمیه

پاییز ۱۴۰۰ - شهر مقدس قم

ضرورت طرح:

کار تمدنی شخصیت تمدنی می خواهد. بزرگی مثل خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله لازم است که یک تنه کتب زیربنایی علوم پایه مثل ریاضیات و هیئت و الهیات و طبیعیات و کلام را تحریر کند و بنیاد علمی تصحیح و تنقیح شده ی جدیدی در افکند. ایشان به تعبیر شیخ انصاری رحمه الله در کتاب مکاسب ذیل مسئله ی کسب با نجوم، محیی و زنده کننده علم هیئت بود. البته ایشان فقط هیئت را زنده نکرد بلکه ریاضیات و طبیعیات و کلام و حکمت را نیز زنده فرمودند. از تحریر اصول اقلیدس بگیرد تا شرح اشارات و تجرید الاعتقاد و تجرید المنطق و زبده الهیئه و شرح ثمره بطلمیوس و زیج ایلخانی و تنسوخ نامه ایلخانی و ...

خواجه نه تنها نگاه تمدنی داشت و دانش های پایه و بنیادی را با آثارش احیا کرد بلکه با تخصیص شهریه بیشتر به علوم عقلی بنیاد یک تمدن عقلانی را در کنار شریعت اسلامی تقویت کرد. در زمان مدیریت علمی امثال نظام الملک و غزالی^۱ و مدارس نظامیه، عقل ستیزی مدیران مدارس باعث شده بود که طلاب، ظاهرگرا و تفکرگریز شوند ولی خواجه نصیر رحمه الله ورق را برگرداند، یکی از پژوهشگران می نویسد :

خواجه بعد از اندیشه و تأمل و ملاحظه این حقیقت که انحطاط فکری مسلمانان به حدی رسیده که از علم چیزی نزد آنان جز پوسته بدون مغز باقی نمانده است و علم را منحصر در فقه و حدیث کرده، سایر معارف بشری را که دین

^۱ غزالی حتی به تعلیم ریاضیات نیز حمله می کرد.

بزرگ اسلام همواره مشوق آن بوده است، تحریم نموده‌اند و از علوم عملی به‌طور کامل دست کشیده‌اند، افتتاح مدارس را برای هریک از علوم فقه، حدیث، طب و فلسفه به اطلاع عموم رساند و تعهد نمود که هزینه تحصیلی دانش‌پژوهان این علوم را تأمین کند، به این صورت که به هریک از محصلان فلسفه روزی سه درهم، به محصلان طب روزی دو درهم و به محصلان فقه روزی یک درهم و بالأخره به محصلان علم حدیث روزی نیم درهم پرداخت کند. به این ترتیب مردم از مدارس فلسفه و طب استقبال شایانی کردند، درحالی‌که قبلاً این علوم مخفیانه تدریس می‌شد. این‌چنین خواجه نصیر الدین طوسی اولین پیروزی را در صحنه مبارزه با دشمنان اسلام به دست آورد. (کتاب اسماعیلیان و مغول و خواجه نصیر الدین طوسی، ص: ۶۱)

عالم بزرگ دیگری که با نگاه تمدنی به خواجه تاسی نمود شیخ بهائی رحمه الله بود. ایشان نیز به تعبیر یکی از پژوهشگران محیی و زنده‌کننده‌ی علوم پایه مانند ریاضیات در عصر صفویه بود. (کتاب نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، ص ۲۹)

در سالهای قبل از انقلاب، علامه شعرانی رحمه الله نیز با جامعیت علمی خود مستعد بود که یک حرکت علمی تمدنی را سامان دهد ولی افسوس که نظام پهلوی از مغول هم بدتر بود. علامه حسن زاده رحمه الله می‌نویسد:

یک وقتی مدرسه مروی بودم، یکی از آقایان بزرگوار و اساتید نامدار اهل تالیف گاهی به من سری می‌زد و گاهی از ما حالی می‌پرسید. آمد و گفت: از امروز تهران خبر داری؟ عرض کردم: آقا من طلبه‌ام و خبر ندارم. گفت: امروز (دهه سی یا چهل شمسی) یک هواپیما کتاب خطی از تهران پرواز کرد برای امریکا. اینها که پیش می‌آمد مرحوم آقای شعرانی می‌فرمود: ضرر و صدمه‌ای که این پدر و پسر (رضاخان و محمدرضا) بر معارف و فرهنگ این کشور زدند مغول زده بود. (زندگینامه مرحوم علامه میرزا ابوالحسن شعرانی رحمه الله، نشر انجمن آثار و مفاخر ملی ایران، ص ۷۲)

بعد ها همین تعبیر بدتر از مغول بودن این پدر و پسر توسط حضرت امام رحمه الله نیز تکرار شد.

علامه حسن زاده رحمه الله نیز شخصیتی تمدنی بود و بسیاری از کتب تمدن اسلامی را تحقیق کرد ولی حیف که حوزه و مسئولین از او به مقدار کافی پشتیبانی نکردند تا مثل خواجه نصیر رحمه الله کتابخانه تمدنی مراغه را با چهارصد هزار جلد کتاب جمع آوری کنند.

البته الحمدلله آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله به لطف خدا همت فرمود و ۲۵۰۰۰ نسخه خطی از تراث را با رنج بسیار جمع کرد ولی متأسفانه این انبار از تراث تمدن اسلامی آنگونه که باید مورد توجه و استفاده قرار نگرفته است.

آیت الله مرعشی نجفی در خاطره ای می فرماید: یک روز از مدرسه، به قصد بازار که جنب صحن علوی بود حرکت کردم. در ابتدای بازار ناگهان چشمم به زنی تخم مرغ فروش افتاد که در کنار دیوار نشسته بود و از زیر چادر وی گوشه کتاب پیدا بود. حس کنجکاوی من تحریک شد، به طوری که مدتی خیره به کتاب نگاه کردم طاقتم نیاوردم. پرسیدم این چیست؟ گفت: کتاب علامه عبدالله افندی «ریاض العلماء»، و فروشی است. کتاب را گرفتم و با حیرت متوجه شدم که نسخه ای نایاب از کتاب است که احدی آن را در اختیار ندارد. مثل یعقوبی که یوسف خود را پیدا کرده باشد، با شور و شعفی وصف ناشدنی به زن گفتم: این را چند می فروشی؟ گفت: پنج روپیه. من که از شوق سر از پا نمی شناختم، گفتم: دارائی من صد روپیه است و حاضریم همه آن را بدهم و کتاب را از شما بگیریم. آن زن با خوشحالی پذیرفت. در این هنگام سر کله کاظم دجیلی، که دلال خرید کتاب برای انگلیسی ها بود، پیدا شد. او نسخه های کمیاب، نادر و کتاب های سرگردان قدیمی را به هر طریقی به چنگ می آورد و توسط حاکم انگلیسی میجر نجف اشرف که گویا اسمش و یا عنوانش بود، به کتابخانه لندن می فرستاد. کاظم دلال کتاب را به زور از دست من گرفت و به آن زن گفت: من آن را بیشتر می خرم و مبلغی بالاتر از آن چه من به آن زن گفته بودم، پیشنهاد کرد. در آن هنگام من اندوهگین رو به سمت حرم شریف امیر المؤمنین علیه السلام کردم و آهسته گفتم: آقا جان من می خواهم با خرید این کتاب به شما خدمت کنم پس راضی نباشید این کتاب از دست من خارج شود. هنوز کلامم تمام نشده بود که زن تخم مرغ فروش رو کرد به دلال و گفت: این کتاب را به ایشان فروخته ام و به شما نمی فروشم. کاظم دجیلی شکست خورده و عصبانی از آن جا دور شد.... بیشتر از بیست روپیه نداشتم از این رو تمام لباس های کهنه و قدیمی را با ساعتی که داشتم به فروش رساندم تا پول کتاب فراهم شد... طولی نکشید که کاظم دلال همراه چند شرطه (پلیس) به مدرسه حمله کردند و مرا دستگیر نموده و پیش حاکم انگلیسی (میجر) بردند او نخست مرا به سرقت کتاب متهم کرد و بسیار عریده کشید... دستور داد مرا زندانی کردند. آن شب در زندان مدام با خدا راز و نیاز می کردم که کتاب در مخفیگاهش محفوظ بماند. روز بعد مرجع بزرگ آن وقت، آیت الله میرزا فتح الله نمازی اصفهانی معروف به شیخ الشریعه، فرزند مرحوم آخوند خراسانی را به نام میرزا مهدی، با جماعتی برای آزادی من به نزد حاکم شهر فرستاد بالاخره نتیجه این شد که من از زندان آزاد شوم به این شرط که مدت یک ماه کتاب را به حاکم انگلیسی

تسلیم کنم. پس از آزادی به سرعت به مدرسه رفتم و همه دوستان طلبه ام را جمع کردم و گفتم: باید کار مهمی انجام بدهیم که خدمت به اسلام و شریعت است! طلاب گفتند: چه کاری؟ و من گفتم: نسخه برداری و استنساخ از روی این کتاب و فوراً دست به کار شدیم و قبل از مهلت مقرر چند نسخه از روی آن استنساخ گردیدیم.» (آخرین گفتارها، محمد راجی قمی، جلد ۶، صفحه ۴۵۹)

غربی‌ها هنوز هم در حسرت این کتب هستند، دکتر مظفر اقبال می‌نویسد:

همان گونه که کینگ (یکی از دانشمندان غربی در زمینه تاریخ علوم) اشاره کرده است، تاکنون فقط اطلاعات هزار دانشمند مسلمان در دسترس است که بین قرن هشتم تا هجدهم (دوره تمدن اسلامی) فعالیت داشته اند هزاران دانشمند دیگر نیز وجود دارند که هیچ اطلاعاتی درباره آن‌ها در دست نیست. حتی نام آنها و عنوان آثارشان را نیز نمی‌شناسیم، تنها در ایران بیش از ۲۰۰ هزار نسخه خطی وجود دارد که حدود سه چهارم آنها را هنوز فهرست نکرده اند. کینگ در سال ۱۹۹۴ چنین می‌نویسد: «طی جست و جو برای اولین نقشه جهان، نمایه ۲۱ جلد فهرست از بیش از ۸ هزار نسخه در کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی در قم روی میز قرار گرفت. بیش از ۴۰۰ عنوان در ارتباط با ریاضیات و ستاره‌شناسی موجود است که شامل برخی از آثاری است که تاکنون تصور می‌کردیم گم شده اند» (کتاب شکل‌گیری علم اسلامی صفحه ۲۱۲)

در نهایت باید اذعان کرد که روی گنج خوابیده ایم و خود بی‌خبریم. و لذا لازم است در یک حرکت جهادی تراث خطی تمدن اسلامی احیا شوند.

آیت الله حائری شیرازی رحمه الله می‌فرماید:

آن طور که ما با علم اجانب قهریم آنها با علم ما قهر نیستند. کتاب طب الرضا را می‌برند و روی آن مطالعه می‌کنند، کتاب شرایع را به چهار زبان ترجمه می‌کنند. قرآن مرتب مورد مطالعه و ترجمه قرار می‌گیرد. حتی کتابهای دانشمندان ما که در کتابخانه‌های ما نیست و گمش کرده ایم، سر از کتابخانه‌های کشورهای خارج در می‌آورد و مطالب کتابهای خودمان را با شکلی دیگر و لباسی دیگر به خودمان برمی‌گردانند. ما بسیاری از تفاسیر را نداریم. تفاسیری که آنها در کتابخانه‌های خود دارند از کتابخانه‌های ما غنی‌تر است. ما کتابهای طبی داشتیم، و زمانی بسیاری از آنها را به خارج بردند و از آنها استفاده کردند و در عوض وقتی که دانشگاه‌های ما تأسیس شد و کرسی طب دایر گردید تدریس طب قدیم را ممنوع کردند و طب قدیم کم‌کم منقرض شده. اسرائیل یک نماینده‌ای در تهران گذاشته بود- یکی از کتابفروشها و کارش این بود که یک سری کتابها را جمع کند برای اسرائیل بفرستد. شاگردش مردی مشهدی بود. آقای دکتر حقی می‌گفت: من در جوانی در آنجا کار می‌کردم. هر روز از کتابهای خطی طبی از تمام دست‌فروشها جمع‌آوری و بسته‌بندی می‌شد و به اسرائیل می‌رفت. آنها این قدر برای علوم ما حریصند، و به این وسیله

می خواهند بر ما سلطه پیدا کنند، ولی ما به وسوسه های شیطانی چیزهایی را که احیاناً آنها کشف کرده و مسلمانهای خودمان آنها را توسعه داده اند- مثلاً همین فلسفه را که علمای اسلام آن را گرفتند و آن قسمتهایی را که می خواست در برابر دین بایستد اصلاح کردند و فلسفه اسلامی را درست کردند. کارهای خوبی هم کردند. شمشیری را که آنها بر سر ما می زدند اینها گرفتند و تیز ترش کردند و بر سر خودشان زدند - تحریم بکنیم و بگوییم اینها خارجی است و نباید استفاده کرد، که نکبت دارد. نه آقا، هیچ نکبت ندارد، خوب هم می شود از آن بهره برد و به کارش گرفت. اینها سلاحهایی است که به غنیمت گرفته اید، از آنها استفاده کنید «الحکمه ضاله المؤمن یاخذها حیث وجدها» (کتاب تاجرگرایی ص: ۱۶۶ و ۱۶۷)

مروری بر بازتولید های تاریخی و تمدنی علوم توسط ایرانیان

داستان سوزاندن کتابخانه ی تخت جمشید:

ایرانیان از گذشته میراث داران علم و دانش بوده اند و حتی کتاب پیامبر آنها حضرت جاماسب علیه السلام نیز دانش نامه ای علمی بوده است که به عنوان منشا تمام علوم اوائل از آن یاد می شود. در روایات آمده است که نسخه ی اصلی این کتاب بعد از آنکه متاسفانه سایر نسخه های آن توسط برخی جاهلان سوزانده شد نزد امام عصر ارواحنا فداه محفوظ است. بعدها نسخه ای تحریفی از این کتاب به نام اوستا جمع شد که حتی در آن کتاب نیز آنقدر علوم و فنون وجود داشت که کریستین سن می نویسد:

اوستای ساسانی منبع اصلی تمام علوم محسوب می شد. (نقل از کتاب فهرست ماقبل الفهرست ص ۱۴۲)

نبی مکرم اسلام صلوات الله علیه نیز در حدیث شریفی به این حقیقت اشاره فرموده اند :

لو كان العلم في الثريا لتناولته (او لناوله) رجال من فارس

و في بعض النسخ: لو كان العلم في الثريا لثالته أیدی الفرس

تمدن روم در طول تاریخ رویاروی تمدن پارس و ایران بوده است و حتی در قرآن کریم هم به جدال این دو قوم در ابتدای سوره مبارکه روم اشاره شده است.

درباره ی قوم فارس در حدیث و تاریخ چنین آمده است:

حدثنا أبو عمرو عبد العزيز بن محمد بن الفضل، حدثنا إبراهيم بن الجنيد حدثنا بشر بن محمد بن أبان عن داود بن المخير عن الصلت بن دينار عن عبد الله بن أبي مليكة قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): أهل فارس عصبتنا. و يروى عن أنس بن مالك قال: إن الله خير بين خلقه، فخيرته من العرب قريش و خيرته من العجم فارس. و يروى عن النبي (صلى الله عليه وسلم) أنه قال: أسعد الناس بالإسلام أهل فارس. و أشقى العرب به بهراء و تغلب. و قال ابن لهيعة: فارس و الروم قريش العجم. و قال في قوله عز و جل و اذكروا إذ أنتم قليل مستضعفون في الأرض تخافون أن يتخطفكم الناس. قال: الناس إذ ذاك فارس و الروم. و في قوله يستبدل قوماً غيركم ثم لا يكونوا أمثالكم قال: فارس. و لما هدم ابن الزبير البيت، قال اطلبوا من العرب من بينيه. فلم يجدوا. فقال استعينوا بأهل فارس فإنهم ولد إبراهيم. و لن يرفع البيت إلّا و ولد إبراهيم. و قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): أبعد الناس من الإسلام الروم، و لو كان معلقا بالثرية لتناولته فارس. يعنى الإسلام. قال و ذكر النبي (صلى الله عليه وسلم) كسرى أنوشروان فقال: ويل أمه، ما أعمق سلمه

لو كان أسلم. و روى عن ابن عباس فى قول الله عزّ و جلّ «ستدعون إلى قوم أولى بأس شديد» قال: أهل فارس. و قال عليه السلام: لا تسبوا فارس فإنهم عصبتنا. و قال (عليه السلام): إن لله جندا فى أهل فارس إذا غضب على قوم انتقم بهم. و قال الشعبي: أول من استنبت الأنهار العظام أنوشروان و مادة الملك و استصلح الرعية بعده مثله. و كان أنوشروان إذا أفرض، يقدم الفارسى على رجلين من الديلم و على خمسة من الترك و على عشرة من الروم و على خمسة عشر من العرب و على الثلاثين من الهند. لأنهم كانوا أشجع ممن ذكرنا قلوبا و أعزهم نفرا و أعظمهم ملكا و أكثرهم عددا و أوسعهم بلدا و أخصبهم جنابا و أشدهم قلوبا و أرجحهم عقولا و أحسنهم تدبيرا و أصحابهم جوابا و أطلقهم السنا. و قال أبو البخترى: بلغنا أن إسحاق بن إبراهيم ولد ابنا يقال له نفيس: فولد لنفيس، العيص، قبائل من فارس منهم أهل إصطخر و شابور و أردشير... و كان إدريس بن عمران يقول: أهل إصطخر أكرم الناس أحسابا، ملوك أبناء الأنبياء. و قال أردشير: الأرض أربعة أجزاء. فجزء منها أرض الترك ما بين مغارب الهند إلى مشارق الروم. و جزء منها أرض المغرب، ما بين مغارب الروم إلى القبط و البرابر. و جزء منها أرض كور السواد، ما بين البرابر إلى الهند. و الجزء الرابع هذه الأرض التى تنسب إلى فارس ما بين نهر بلخ إلى متقطع آذربيجان و أرمينية الفارسية إلى الفرات. ثم برية العرب إلى عمان و مكران و إلى كابل و طخارستان. فكان هذا الجزء صفوة الأرض. و هو من الأرضين بمنزلة الرأس و السرة و السنام و البطن. أما الرأس، فإن ملوك أقطار الأرض مذ كان ايرج بن أفريدون، كانت دائنة لملوكنا يسمونهم أملاك الأرض و يهدون لهم صفايا ما فى أرضهم. (البلدان، ابن الفقيه، ص: ٤٠٣ تا ٤٠٥)

در کتب دیگری آمده است:

ولایت فارس منسوب است به فارس بن بهلو بن سام بن نوح علیه السلام^٢، و زبان فارسى بدین فارس منسوب است و بهلوی بدین بهلو. و مملکت فارس را ملک سلیمان^٣ نیز خوانند. فارس ولایتی وسیع است، هم سهل و هم جبل و هم برّ و هم بحر. باز هر چه در سردسیرها و گرمسیرها باشد جمله در فارس یابند. به عهد حجّاج بن یوسف یکی را از حکماء عرب آنجا فرستادند تا احوال آن ولایت بدانند و معلوم او گردانند. چون حکیم نزدیک حجّاج باز رسید، در جمله (صفات) فارس که همی کرد و گفت: جبال و رجال و فیها من کل بلد بلد. یعنی کوههاست و مردانند مانند هر شهری که در جهان است آنجا شهری هست. و در قدیم مردم فارس را از احرار الفارس نداشتند، یعنی آزادگان فارس. از پیغمبر صلوات الرحمن علیه نقل کنند که فرمود انّ لله خیرا من خلقه: من العرب قریش، و من العجم فارس. یعنی خدای

^٢ در کتب دیگر درباره نسب قوم فارس تا حضرت نوح اقوال دیگری هم مطرح شده است مثلا رجوع فرماید به التعریف بطبقات الامم ابن مسکویه

ص ١٥٩ و تاریخ ابن خلدون ج ٢ ص ١٨١ و تاج العروس، ج ٥، ص: ٣٧٨ و تاریخ طبری بخش تاریخ فارس

^٣ حضرت سلیمان نبی علی نبینا و آله و علیه السلام مکرر به ایران سفر می فرموده اند و در شهری که امروز به نام مسجد سلیمان معروف است مسجدی بنا فرموده اند که متأسفانه بعدها در آتش دین ستیزی عده ای جاهل سوزانده شده است.

عزّ و جلّ را دو گروه گزینند از خلق او. از عرب، قریش؛ و از عجم فارس. فارسیان را به حکم ابن حدیث، قریش العجم خوانند. (جغرافیای حافظ ابرو، ج ۲، ص: ۱۰۱)

در معجم البلدان یاقوت حموی هم آمده است:

قال ابن لهيعة: فارس و الروم قریش العجم، و قد روى عن النبيّ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ، أَنه قال: أَبعد الناس إِلَى الإسلام الروم و لو كان الإسلام معلقاً بالثريا لتناولته فارس، و كانت أرض فارس قديماً قبل الإسلام ما بين نهر بلخ إِلَى منقطع أذربيجان و أرمينية الفارسية إِلَى الفرات إِلَى برية العرب إِلَى عمان و مكران و إِلَى كابل و طخارستان و هذا صفة الأرض و أعدلها فيما زعموا، و فارس خمس كور: إصطخر و سابور و أردشير خرّه و دارابجرد و أرجان (معجم البلدان، ج ۴، ص: ۲۲۷)

رومیان که از آتش زده شدن معابدشان و رب النوع هایشان در آتن توسط خشایار کینه به دل گرفته بودند در یک هجوم تاریخی به ایران، علاوه بر قتل دارا علوم ایرانیان را نیز غارت می کنند. البته ایرانیان بعد از مدتی در عصر ساسانی و با هوشمندی بزرگانی امثال بزرگمهر حکیم، در عصر اردشیر بابکان و انوشیروان اقدام به جمع آوری کتب و علوم نموده اند و دوباره کتابخانه و دانشکده های خود را احیا کردند. در این حرکت تمدنی کتب علمی از روم و هند و مصر جمع آوری شد. ابن ندیم در این باره آورده است:

.. تا زمانی که اسکندر پادشاه یونانیان برای هجوم به ایران از شهری که رومیان آن را مقدونیه نامند بیرون شد، و او کسی بود که گرفتن فدیه را که در مملکت فارس و بابل معمول بود، روا و جایز نمی دانست. و دارا پسر دارا شاه را بقتل رسانید، و بر قلمرو او استیلا یافته، مدائن را ویران، و کاخهایی که بدست دیوان و سرکشان ساخته شده بود خراب کرده و ساختمانهای گوناگون آن را که بر سنگها و تخته هایش انواع علوم نقش و کنده کاری شده بود با خاک یکسان نمود. و با این خرابکاریها، و آتش سوزیها، هماهنگی آن را بهم ریخته و درهم کوبید و از آنچه در دیوانها و خزینه های اصطخر بود رونوشتی برداشته، و بزبان رومی و قبطنی برگردانید، و پس از آنکه از نسخه برداریهای مورد نیازش فراغت یافت، آنچه بخط فارسی که به آن کشتج می گفتند. در آنجا بود، بآتش انداخته. خواسته های خود را از علم نجوم، و طب، و طبائع گرفته، و با آن کتابها و سائر چیزهایی که از علوم، و اموال، و گنجینه ها، و علما بدست آورده بود بمصر روانه داشت. و چیزهایی در هند و چین ماند که پادشاهان ایران در دوران پیامبر خود زردشت، و جاماسب حکیم نسخه برداری نموده، و بآنجا فرستادند، زیرا پیامبرشان زردشت و جاماسب. آنان را از کردار و رفتار اسکندر زینهار داده، و گفته بودند که پیروزی با وی خواهد بود. و او تا آنجا که بتواند از علوم و کتابها ربوده و بشهر خود

روانه خواهد کرد، از این جهت در عراق علم رو به اندراس گذاشته و از هم پاشیده شد، و علما با هم اختلاف پیدا کرده، و از میان رفتند. و در مردم حالت تعصب و طرفداری پیدا شده، و هر دسته‌ای برای خود پادشاهی برگزیده، و بملوک الطوائف شهرت یافت. ولی مملکت روم که پیش از اسکندر، در اختلافات، و جدائی، و کشمکش بسر می‌برد بزیر پرچم یک پادشاه درآمده، و همه با هم متحد و یکدل و یک‌زبان شدند، اما مملکت بابل بهمان بیسر و سامانی و فساد و ناتوانی باقیمانده، و مردمانش مقهور و مغلوب، نه قدرت دفاع را از خود داشتند، و نه می‌توانستند ستمدیده را در پناه خود نگاه دارند. تا آنکه اردشیر بن بابک، از خاندان ساسان پادشاهی رسید. و آن پراکندگیها، و جدائیها را مبدل به اتحاد و یگانگی نموده، دشمنان را سرکوب کرده، و بر شهرها استیلا یافته، و مردم را بدور خود جمع کرده، و آن تعصب و دسته‌بندیها را از میانشان برداشت، و همین‌که زمام کلیه امور را بدست گرفت، مردمانی را بهند و چین و روم فرستاد تا از تمام کتابهایی که نزدشان بود نسخه‌برداری نمایند، و بجستجوی مقدار کمی هم که در عراق بود برآمده، و همه آنها را جمع‌آوری کرده. و از آن پراکندگی درآورده، و اختلاف و تباینی که در آنها پیدا شده بود برطرف کرد. و پسرش شاپور نیز، پس از وی، همین رویه را دنبال نمود تا آنکه تمام آن کتابها پیارسی و بهمان صورتی درآمد که در زمان هرمس بابلی پادشاه مصر بوده، و دوریتوس سریانی، و فیدورس یونانی از شهر آتینی معروف بشهر دانش، و بطلمیوس اسکندرانی و فرماسب هندی آن را شرح و بهمان‌گونه که خودشان آن را از روی اصل آن کتابها که در بابل بود فرا گرفته بودند، بمردم آموختند. و پس از او، کسری انوشیروان نیز برای علاقه و محبتی که بعلم و دانش داشت، بجمع و تألیف آن کتابها پرداخته، و به آن عمل می‌کرد. و در هر دوره، و زمانی مردم تجربیاتی تازه، و علوم نوینی دارند که زائیده گردش ستارگان در برجهای آسمان، برای اداره زمان، بامر خداوند متعال می‌باشد. (ترجمه الفهرست ابن ندیم، ص: ۴۳۶ و ۴۳۷)

بعد از این ماجراها دوباره هیمنه‌ی علمی ایران بر جهان سایه گسترده تا بدانجا که علمای یونان نیز به دانشسراهای ایران پناه می‌آوردند و از مخازن علوم ایران بهره‌ها می‌بردند. این ترفند حکمای ایرانی مانند بزرگمهر حکیم بعدها چندین بار به کار گرفته شد. کتاب سوزی‌های عمری^۴ و سلطان محمودی و اتباع آنها از ایرانیان در اوایل ورود اعراب به ایران در منابع بسیاری اشاره شده است و جایی برای انکار آن نیست:

^۴ علامه امینی رحمه الله در العدیر ده صفحه به این کتابسوزی‌ها اختصاص داده است: رجوع کنید به ترجمه العدیر، ج ۱۲، ص: ۱۹۸ تا ۲۰۷، همچنین ببینید المحرقه الکبری لکتب البشریه نوشته‌ی دکتر نجاح الطائی، علاوه بر سوزاندن کتابهای فارسی حتی برخی از جاهلانی که فرماندهی لشکر خلیفه دوم بودند دستور دادند که سخن گفتن به فارسی ممنوع شود و مردم به جای جزیه کتابهای فارسی قدیم را برای نابود کردن برای حاکمان بیاورند (رجوع کنید به مقاله دکتر پرویز شهریاری، دانش در ایران باستان و تاثیر آن بر جهان)

سلطان محمود سنی شافعی بود، از این روی، معتزله را از ری به خراسان نفی کرد، و کتابهای آنان را با کتب دیگر فلسفه و نجوم به آتش سوخت. در عهد صاحب در ری کتابخانه عظیمی بوده؛ و بیهقی گوید که خود بدانجا رفت، و تنها فهرست کتابهای آنجا به ده مجلد بر می آمد. و همو گوید: سلطان محمود هر چه از کتابهای کلامی در آنجا بود بیرون آورد و در آتش سوخت. (تاریخ علم کلام در ایران و جهان نوشته علی اصغر حلبی، ص: ۲۴۷)

در بستان السیاحه نیز چنین آمده است:

چون عمر ابن خطاب بلاد عراق را بکرفت لشکریان او که جاهل و نادان بودند آتش ظلم و ستم افروختند و کتابها را در مداین و بغداد و در هرجا که بدست آورده سوختند اکنون از آن کتابها چیزی باقی نمانده الا اوراقی چند. (بستان السیاحه ص ۹۸)

داستان کتابخانه بیت الحکمه:

بعد از روی کار آورده شدن عباسیان توسط ایرانیانی چون ابومسلم خراسانی، حکمای ایرانی که می دانستند محور هر تمدن با فرهنگی کتابخانه و علوم آن تمدن است با نفوذ در دارالخلافه، حاکمان عباسی را به سمت تاسیس مراکز علمی سوق دادند و سرانجام بیت الحکمه در شهر بغداد که به دست ایرانیان طراحی شده بود و حتی اسم آن نیز ایرانی بود (بغداد = باغ داد = باغ عدالت) تاسیس شد. بعدها که نفوذ علمی ایرانیان در دربار فراگیرتر از حد انتظار عباسیان شد قتل عام برامکه و ابن مقفعها رخ داد تا از نفوذ آنها کاسته شود. اینکه در ذهن بسیاری چنین شکل گرفته است که بیت الحکمه کار عباسی ها برای مقابله با اهل بیت علیهم السلام بود گرچه از آن دشمنان اهل بیت علیهم السلام اصلا بعید نیست ولی در کل فرضیه ی ناقصی است که شاید برای دور کردن ایرانیان از تکرار این حرکت تمدنی در اذهان وارد شده باشد .

با روی کار آمدن دولت عباسی به دست ایرانیان در سال ۱۳۲ هجری، سیاست دولت اسلامی نسبت به موالی و ملت‌های غیر عرب به ویژه ایرانیان تغییر کرد. ایرانیان در همه امور و شؤون حکومتی، سیاسی و علمی جامعه نفوذ یافتند. اینان با توجه به سابقه‌ای که در تمدن و فرهنگ داشتند شروع به ترویج علوم و فنون کردند و خلفا را تحت تأثیر محیط ایرانی خود قرار دادند. از همین زمان بود که توجه به علوم و ترجمه و نقل کتابهای علمی و حکمی از یونانی، پهلوی، سریانی و هندی به عربی در اسلام آغاز شد. (فهرست کتابهای فارسی شده چاپی از آغاز تا سال ۱۳۷۰، محسن ناجی نصرآبادی، مقدمه ج ۱، ص: ۷، نشر بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس)

و لما كان الرشيد محبا للعلم، فقد أسند إلى يوحنا بن ماسويه مهمة ترجمة هذه الكتب، و رتب له كتابا حذافا يكتبون بين يديه، و خلفه أبا سهل نوبخت الذي كان منجما للمنصور- و هو من أصل فارسي، و تولى منصب رئيس بيت الحكمة، و كان ينقل من الفارسية إلى العربية ما يجده من الكتب الفارسية. وثمة ملاحظة هامة، و هو أن حركة الترجمة بدأت أولا في نقل الكتب الفارسية إلى العربية. لأن دولة العباسيين قامت على أكتاف الفرس، و ظهر وزراء فرس في بغداد كانوا أصحاب نفوذ كبير في الدولة العباسية. و لما كانت ثقافتهم فارسية و عربية أيضا، فقد شجعوا حركة الترجمة من الفارسية إلى العربية، و أنفقوا في ذلك أموالا جمة. على أن الترجمات التي تمت في عهد المنصور و الرشيد قد فقدت و لم يبق سوى الكتب التي ترجمت في عهد المأمون. شغف المأمون بالفلسفة اليونانية و خصوصا فلسفة أرسطو، و لم يقدم المسلمون حتى أيامه على ترجمة الكتب الفلسفة لاتهام أصحابها بالكفر و الزندقة فلما قال المأمون بالاعتزال، أمر بنقل كتب الفلسفة من اليونانية إلى العربية نشطت حركة الترجمة في عهد الخليفة المأمون. و لم يكتف بترجمة الكتب المتوفرة لديه، بل أرسل إلى الامبراطور البيزنطي «تيوفيل» يطلب منه إرسال كتب الحكمة إليه، فلما وصلت هذه الكتب، اختار لها مهرة الترجمة و كلفهم بإحكام ترجمتها فترجمت له. ثم حث الناس على قراءتها. (كتاب الفوز بالمراد في تاريخ بغداد، ص: ١٥١ و ١٥٢)

اهل بيت عليهم السلام خود در رشد علمی تمدن اسلامی پیشتاز بوده‌اند و با اهل علم نهایت همکاری را فرموده‌اند مثل القاء مطالب طبیعیاتی مانند کتاب توحید مفضل و روایات طبی که از آنها رسیده است و مثل هدایت جابر بن حیان برای احیا و تاسیس علم شیمی کما اینکه ابوالاسود دثلی را برای تاسیس علوم ادبیات عرب هدایت فرمودند و کما اینکه ابن عباس را برای تاسیس علم تفسیر هدایت فرمودند و کما اینکه اسماعیلیه معتقدند رسائل اخوان الصفا از منشئات امام صادق علیه السلام است و بعید نیست که برخی مطالب حقه‌ی آن از وجود مبارک حضرت نشئت گرفته باشد و کما اینکه برخی نوبختی‌ها و برخی از دانشمندان دیگر که از پایه‌گذاران بیت الحکمه بوده‌اند با اهل بیت عليهم السلام مرتبط بوده‌اند و حتی سومین نایب خاص امام عصر علیه السلام نیز نوبختی بوده است و کما اینکه زراره را برای علم فقه هدایت فرمودند و هشام بن حکم را برای علم کلام تجهیز فرمودند و او را در تاسیس علم اصول هدایت فرمودند و اهل بیت عليهم السلام همواره از اهل علم استقبال فرموده و آنان را تکریم و جذب می‌نموده‌اند کما اینکه عمران صابئی فیلسوف اول جهان در مناظره با امام رضا علیه السلام جذب وجود مقدس ایشان شده و بعدها نماینده‌ی ایشان در بلخ می‌شود، کتب تاریخی و روایی ده‌ها

داستان از جذب اطبا و حکمای هندی و یونانی و حتی چینی بعد از مواجهه با ائمه علیهم السلام را در خود جای داده است. البته در برخی کتب از نیت شوم قیصر روم و مشاوران غالباً یهودیش در هدیه دادن کتب فلسفه یونان به عباسیان برای ایجاد فتنه علمی و انحراف عقیدتی و نابودی بنیانی هم اخباری آمده است که آنها نیز با توجه به خباثت رومیان اصلاً بعید نیست که اینک آورده اند:

درباره مأمون گفته اند که وی بحاکم مسیحی صقلیه (سیسیل) کس فرستاد تا کتابخانه مشهور آنجا را که به کتب فراوان فلسفی و علمی خود معروف بود برای وی فرستد. حاکم در ارسال آنها تردید داشت زیرا از جانبی بر اثر دلبستگی و حرص بر این کتب نمیتوانست دست از آنها بردارد و از جانبی دیگر از قوت و هیبت مأمون بیم داشت و بهمین سبب بزرگان دولت را گرد آورد و از حقیقت حال آنان را آگاه ساخت. بزرگ روحانیان گفت: این کتب را نزد مأمون فرست زیرا بخدا قسم این علوم در میان هیچ ملتی وارد نشد مگر آنکه آنان را تباه و فاسد کرد. حاکم اشارت او را پذیرفت و کتب را نزد مأمون فرستاد. (تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم ذبیح الله صفای ۴۴ به نقل از عصر المأمون، دکتر احمد فرید رفاعی - چاپ ۴ ص ۳۷۵-۳۷۶)

به روایتی در پی خوابی که مأمون دید و در آن با ارسطو سخن گفت به جستجوی کتابهای فلسفی پرداخت و چون آنها را در سرزمینهای اسلامی نیافت از قیصر روم خواست تا کتابهای قدیمی فلسفه را از روم برای او بفرستد، قیصر ابتدا امتناع کرد، ولی سپس تسلیم شد و پنج بار شتر کتاب برای مأمون فرستاد. گفته اند که از خراسان نیز صد بار شتر کتاب آوردند. از سوی دیگر، چون با ایجاد بیت الحکمه، دانشگاه جندی شاپور - که مدتها مرکز علمی و فرهنگی جهان بشمار می رفت - از رونق افتاد ظاهراً منابع فراوانی که در زمان ساسانیان در علوم و فنون مختلف از زبانهای یونانی و هندی در این دانشگاه گرد آمده بود، - و همچنین ترجمه های پهلوی آنها - به بیت الحکمه منتقل شد. افزون بر این، برخی از محققان بنا بر شواهدی تأثیر ایرانیان را بیش از این می دانند، از جمله به گفته «دیمیتری گوتاس» بیت الحکمه از نامی که ساسانیان برای کتابخانه بکار می بردند گرفته شده است، وی به نقل از حمزه اصفهانی می نویسد که در ایران ساسانی کتابها در خزاینی نگهداری می شد که او آنها را «بیوت الحکمه» نامیده است، وی حتی نهضت ترجمه در بیت الحکمه را مربوط به ترجمه کتابهای فارسی به عربی می داند نه از آثار یونانی به عربی. مجموعه بیت الحکمه با کتابهای اهدایی حاکمان عرب و غیر عرب به مرکز خلافت اسلامی و آنچه با قیمت های گزاف خریداری می شد توسعه یافت، به علاوه، مأمون افرادی، از جمله یوحنا بن ماسویه و حنین بن اسحاق را برای یافتن کتابهای کمیاب به شهرهای روم فرستاد. مأمون میراث یونانیان، هندیان، ایرانیان و عرب را یکجا گرد آورد و به منظور غنی تر ساختن این مجموعه، پاره ای از اسناد و اشعار دوره جاهلیت و خطوط و نامه های قبل از اسلام را نیز بدان افزود. از شمار آثار گرد آمده در بیت الحکمه اطلاع چندانی در دست نیست. جرجی زیدان در ارقامی که برای

مجموعه کتابخانه‌های معظم تمدن اسلامی ارائه می‌دهد بالاترین برآورد را که رقم شگفت‌آور چهار میلیون جلد است برای مجموعه کتابخانه بیت الحکمه ذکر می‌کند که اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد. به گفته برخی نویسندگان، مجموعه این کتابخانه را به‌سختی می‌توان بالغ بر یک میلیون جلد تخمین زد. برای مجموعه کتابخانه بیت الحکمه فهرستی تدوین شده بود که ابو علی مسکویه در «جاویدان خرد» از آن یاد کرده و بی‌تردید قدیم‌ترین فهرست کتابخانه‌ای معتبر در جهان اسلام است. (هیئت و نجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، ج ۳، ص: ۴۵ و ۴۶)

داستان سوختن کتابخانه شیخ طوسی و دارالعلم شاپور بن اردشیر در بغداد:

شیخ طوسی رحمه الله نیز با فهم تمدنی خود درصدد بود برای شیعه پشتوانه علمی جمع آوری نماید تا علمای شیعه قوی‌ترین و مسلط‌ترین دانشمندان باشند. در مقدمه‌ی کتاب شافیه سید مرتضی رحمه الله آمده است:

ورد إلى الخليفة القادر بالله كتاب من السلطان محمود بن سبكتكين أنه حارب الباطنية و المعتزلة و الروافض فصلب منهم جماعة و حوّل من الكتب خمسين حملا ما خلا كتب المعتزلة و الفلاسفة و الروافض فإنّها أحرقت تحت جذوع المصلّين إذ كانت أصول البدع كما أحرقت مكتبة الصاحب بن عباد التي تقدم ذكرها و التي قال عنها أبو الحسن البيهقي «وجدت فهرست تلك الكتب عشر مجلدات» لما ورد الرى و قيل له: إن هذه الكتب كتب الروافض و أهل البدع. و قد غالى الأيوبيون في القضاء على كل أثر للشيعة فبعد انقراض دولة الفاطميين ألقى بعضها في النار، و البعض الآخر في النيل، و ترك بعضها في الصحراء فسفت عليها الرياح حتى صارت تلالا عرفت بتلال الكتب، و اتخذ العبيد من جلودها نعالا، و في عهد طغرل بك السلجوقي أحرقت كتب الشيخ الطوسي في رحبة جامع النصر كما أحرقت مكتبة بيت الحكمة التي أسسها سابور بن أردشیر وزير بهاء الدولة بن بويه و كانت من أغنى دور الكتب في عاصمة العباسيين و التي قال عنها ياقوت: «لم يكن في الدنيا أحسن منها و كانت كلها بخطوط الأئمة المعترية، و أصولهم المحررة و قد احترقت عند ورود طغرل بك أول ملوك السلاجقة لأنّها كانت خاصّة بالشيعة. (الشافی فی الإمامة، ج ۱، ص: ۹ و ۱۰)

نویسنده اعیان الشیعه نیز در این باره می‌نویسد:

اورى السلجوقيون نار الفتن المذهبية فى بغداد و أغرى أول ملوكهم طغرل بيك العوام بالشر حتى أدى الأمر أول وصوله إلى بغداد سنة ۴۴۷ إلى إحراق مكتبة الشيعة التي أنشأها أبو نصر سابور وزير بهاء الدولة البهويهى و كانت من دور العلم المهمة فى بغداد، بناها هذا الوزير الأديب فى محلة بين السوريين فى الكرخ سنة ۳۸۱ على مثال (بيت الحكمة) الذى بناه هارون الرشيد، و قد جمع فيها ما تفرق من كتب فارس و العراق، و استكتب تأليف أهل الهند و الصين و الروم كما قاله الأستاذ محمد كرد على و نافى كتبها على عشرة آلاف من جلائل الآثار و مهام الاسفار، و أكثرها نسخ الأصل بخطوط المؤلفين، قال ياقوت الحموى: و بها كانت خزانة الكتب التي أوقفها الوزير أبو نصر سابور بن أردشیر

وزير بهاء الدولة بن عضد الدولة و لم يكن فى الدنيا أحسن كتبها كانت كلها بخطوط الائمة المعتبرة و أصولهم المحررة إلخ و كان من جملتها مائة مصحف بخط ابن مقله على ما ذكره ابن الأثير و حيث كان الوزير سابور من أهل الفضل و الأدب أخذ العلماء يهدون اليه مؤلفاتهم فأصبحت مكتبته من أغنى دور الكتب ببغداد، و قد احترقت هذه المكتبة العظيمة فيما احترق من محال الكرخ عند مجيء طغرل بيك، و توسعت الفتنة حتى اتجهت إلى المترجم و أصحابه فأحرقوا كتبه و كرسيه الذى كان يجلس عليه للكلام.(أعيان الشيعة، ج ٩، ص: ١٥٩)

كتاب شريف نهج البلاغه از بركات همين كتابخانه ي شاپور بن اردشير بوده است:

لقد صارت الكلمات التى يلقيها أمير المؤمنين عليه السلام فى خطبة، أو يملئها إلى كاتبه مخزونة فى صدور جمع من أصحابه، على موجب السيرة العربية، ثم قيد ما فى تلك الصدور إلى الكتابة فى الأصول الأولية التى ذكرنا اثني عشر منها فى ج ٧ ص ١٨٧ و بعدها، و منها ما ألف فى عصر الأمير عليه السلام مثل كتاب الخطب تأليف أبى سليمان زيد الجهنى الذى شهد حروب الأمير ع، ثم نقل منها إلى سائر الكتب التى ألفت فى جمع خطبه ع إلى عصر الشريف الرضى رحمه الله مما لا يستهان به، و كانت تلك الأصول المعتبرة و الكتب المعتمدة فى مكتبة الوزير سابور بن أردشير و غيرها فى بغداد تحت نظر الشريف الرضى رحمه الله يستفيد منها فى كل حين، حتى أخرج منها ما اختاره من منشآت أمير المؤمنين ع و جعلها بين الدفتين مرتبا على ثلاثة أقطاب: (١) الخطب (٢) الكتب (٣) الحكم و بعد ذلك سمي ما دونه من المنشآت بـ (نهج البلاغه) (الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج ١٤، ص: ١١١ و ١١٢)

درباره اين كتابخانه همچنين آمده است:

دار العلم ببغداد (خزانة سابور): كانت هذه الخزانة مفخرة أدبية رائعة، و مأثرة أسداها إلى عشاق البحث، رجل جمع بين الأدب و السياسة، فخلد التاريخ ذكره بها. ذلك الرجل هو «أبو نصر سابور بن أردشير» المتوفى سنة ٤١٦ هـ (١٠٢٥ م) و هو الذى وزر لبهاء الدولة البويهى ثلاث مرات، و وزر أيضا لشرف الدولة. و كان سابور كاتبا سديدا، عفيفا عن الأموال، كثير الخير. غير أن أشهر ما اشتهر به كان خزانة الكتب التى أنشأها ببغداد فى محلة الكرخ سنة ٣٨١ هـ (٩٩١ م). فإنه فى هذه السنة «ابتاع دارا فى الكرخ، بين السورين، و عمرها و بيضها و سماها دار العلم، و وقفها على أهله. و نقل إليها كتبا كثيرة ابتاعها و جمعها، و عمل لها فهرستا. ورد النظر فى أمورها و مراعاتها و الاحتياط عليها إلى الشريفين أبى الحسين محمد بن الحسين بن أبى شيبه و أبى عبد الله محمد بن أحمد الحسنى، و القاضى أبى عبد الله الحسين بن هارون الضبى. و كلف الشيخ أبا بكر محمد بن موسى الخوارزمى فضل عناية بها». و أشار بعض المؤرخين، إلى أن عدد ما اشتملت عليه هذه الخزانة كان أكثر من عشرة آلاف مجلد. بل كان عددها بوجه التدقيق «عشرة آلاف مجلد و أربعمائة مجلد من أصناف العلوم، منها مائة مصحف بخطوط بنى مقله». و كانت هذه الدار موثلا للعلماء و الباحثين، يترددون إليها للدرس و المناظرة و المباحثة. و من أشهر روادها الشاعر الفيلسوف أبو العلاء المعرى (المتوفى سنة ٤٤٩ هـ - ١٠٥٧

م). الذي آثر الإقامة بها يوم كان ببغداد، و قد طالما ذكرها و ذكر بعض القائمين على أمرها. (الذخائر الشريفة، ج ٦، ص: ٩٣ و ٩٤)^٥

در کتاب دکتر نجاح طائی که بیشتر در پاورقی معرفی شد نیز به داستان سوزاندن کتابخانه ی شیخ طوسی رحمه الله در بغداد مفصلاً پرداخته شده است.
داستان نابودی کتابخانه حکومت فاطمیان در مصر:

این کتابخانه نیز توسط اسماعیلیان بنا نهاده شد و بزرگترین کتابخانه تمدن اسلامی بوده است. یکی از پژوهشگران بعد از شمارش سه کتابخانه ی بزرگ دوران تمدن اسلامی یعنی کتابخانه بیت الحکمه بغداد و کتابخانه امویان در اندلس و کتابخانه ی فاطمیان مصر می نویسد:

هاتین الخزانتین لم تصلا فی عظمتها و جلالهما إلى مبلغ ما وصلت إليه خزانة الفاطميين، و قد وصفها المقریزی بأنها كانت من عجائب الدنيا، و أنه لم یکن فی جميع بلاد الإسلام دار کتب أعظم منها، و أنها اشتملت علی مليون و ستمائة ألف کتاب، و کان فیها من المخطوط أشياء كثيرة. (مقدمه ی تأویل الدعائم نوشته قاضی نعمان مغربی، ج ٢، ص: ٢٧)

این کتابخانه نیز بعدها توسط ابویان که سنی های متعصبی بودند نابود شد که داستان آن گذشت.

داستان نابودی کتابخانه آل بویه و صاحب بن عبّاد:

درباره کتابخانه ی آل بویه در ری نیز که یک حرکت تمدنی بود بیشتر گفته شد و داستان سوزاندن آن توسط سلطان محمود گذشت.

علامه امینی رحمه الله در الغدير چنین می آورد:

در معجم الادباء از ابو الحسن بیهقی نقل آورده که می گفت: کتابخانه ای که در ری وجود دارد، گواه صادقی بر ارج و بهای کتابخانه صاحب است. بعد از آنکه سلطان محمود بن سبکتکین قسمتی از کتابخانه ری را سوزانید، من آن کتابخانه را واری کردم، دیدم فهرست کتابخانه در ده جلد تدوین یافته: جریان این است که چون سلطان محمود، وارد ری شد، بدو گفتند: اینها همه کتابهای رافضیان است و اهل بدعت، و او دستور داد، کتابهای کلامی را جدا کرده همه

^٥ همچنین ببینید: خزائن الكتب القديمة فی العراق منذ أقدم العصور حتى سنة ١٠٠٠ للهجرة، ص: ١٤٠

را سوزاندند. از این سخن بیهقی چنین برآورد می‌شود که عمده کتبی که سوخته شده کتابهای صاحب بوده است، آری دست جور و ستم، این گونه با آثار شیعه و مفاخر ادبی و علمی آنان بازی کرده است. (ترجمه الغدیر، ج ۷، ص: ۸۹)

رویه بودن سوزاندن کتابخانه های شیعیان در عراق:

سوزاندن کتابخانه های شیعی تنها در عصر شیخ طوسی نبود بلکه بعدها نیز ادامه داشت:

بعد از اینکه، ابن شهر آشوب، عراق را به سوی شام ترک می‌گوید. در بغداد فتنه‌های مذهبی فراوان رخ می‌دهد، و حنبلی‌ها، طبق سیره و روشی که در برابر دشمنان داشتند، شورش پیاپی کرده کتابخانه‌ها را با هر چه کتاب و دیوان مذهبی یافته‌اند، به آتش می‌کشند، در نتیجه ادبیات شیعی، سره و ناسره، هر چه بود و نبود، طعمه حریق می‌شود. (ترجمه الغدیر، ج ۸، ص: ۲۲۹)

داستان کتابخانه مراغه:

بعد از نابودی عباسیان توسط هولاکو خان که به برکت درایت خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله انجام شد، خواجه در یک حرکت تمدنی، کتابخانه و رصدخانه ی مراغه را تاسیس کرد که پیشتر مطالبی در مورد آن گذشت.

داستان رصدخانه و کتابخانه ی سمرقند در عصر تیموریان:

درباره کتابخانه و رصدخانه ی سمرقند نیز در عصر الغ بیک مطالبی هست که علاقه مندان می توانند رجوع بفرمایند.

داستان کتابخانه ی علامه مجلسی رحمه الله و تالیف بحار الانوار:

در عصر صفویه نیز شکر خدا مجددا فرصتی برای علمای شیعه فراهم شد و این فرصت قدر دانسته شد و کتب بسیاری از اقصا نقاط ممالک شیعی جمع آوری شد. علامه مجلسی رحمه الله که ایشان نیز با یک نگاه تمدنی دست به تالیف کتاب بحار زدند در مقدمه ی بحار چنین می‌نگارند:

ثم بعد الإحاطة بالكتب المتداولة المشهورة تتبعت الأصول المعتبرة المهجورة التي تركت في الأعصار المتطاولة و الأزمان المتبادية إما لاستيلاء سلاطين المخالفين و أئمة الضلال أو لرواج العلوم الباطلة بين الجهال المدعين للفضل و الكمال أو لقلّة اعتناء جماعة من المتأخرين بها اكتفاء بما اشتهر منها لكونها أجمع و أكفى و أشفى من كل واحد منها. فطفقت أسأل عنها في شرق البلاد و غربها حيناً و ألح في الطلب لدى كل من أظن عنده شيئاً من ذلك و إن كان به ضنيان و لقد ساعدني على ذلك جماعة من الإخوان ضربوا في البلاد لتحصيلها و طلبوها في الأصقاع و الأقطار طلباً حثيثاً حتى اجتمع عندي بفضل ربي كثير من الأصول المعتبرة التي كان عليها معول العلماء في الأعصار الماضية و إليها رجوع الأفاضل في القرون الخالية فألفتها مشتملة على فوائد جمة خلت عنها الكتب المشهورة المتداولة و اطلعت فيها على مدارك كثير من الأحكام اعترف الأكترون بخلو كل منها عما يصلح أن يكون مأخذاً له فبذلت غاية جهدي في ترويجها و تصحيحها و تنسيقها و تنقيحها. (بحار الانوار طبع بيروت ج ١ ص ٤)

طرح احیاء تراث خطی تمدن اسلامی

لازم به نظر می رسد که برای تمدن نوین اسلامی کاری از سنخ گذشتگان در احیای تراث صورت گیرد. باید مثل کاری که در زمان حاکمان عباسی انجام شد و با هدایت ایرانیان و برامکه همه ی کتب جمع آوری شدند و دوباره یک باز تولید و باز ترجمه و باز ارائه ی واحد شدند انجام شود. البته این کار پیش از بیت الحکمه و پس از آن نیز بارها انجام شده بود. یکی از دانشمندان غربی می نویسد:

Ray Bradbury: Without libraries, there is no civilization

بدون کتابخانه ها هیچ تمدنی وجود نداشته است و ندارد.

Ray Bradbury: You don't have to burn books to destroy a culture. Just get people to stop reading them.

برای نابودی یک فرهنگ لازم نیست شما حتما کتابخانه سوزی راه بیاندازید، کافی است کاری کنید که مردم آن کتابها را نخوانند.

دنیای غرب گرچه پس از فتح اندلس در مسجد کوردوبا (قرطبه) دست به ترجمه ی گسترده ی آثار مسلمین زد اما به دلیل نگاه دین ستیزانه و اسلام گریزانه بسیاری از آثار را ترجمه نکرد و یا تحریف

آمیز ترجمه نمود. همین کار یکی از عللی بود که باعث شد تمدن غرب از اول ناقص الخلقه در فضای علمی به وجود آید.

لازم است برای ایجاد تمدن نوین اسلامی تراث تمدن اسلامی پیشین بازیابی شوند.

برای انجام این کار طرح پیشنهادی زیر تدوین شده است:

۱: فراخوان جذب طلاب مستعد توسط حوزه برای احیای تراث خطی

۲: ارائه منابعی برای توانمندسازی طلاب در تحقیق و تصحیح متون

۳: انتخاب هزار طلبه برتر از بین داوطلبین مستعد و ارائه آموزش های لازم تخصصی برای تحقیق کتب

و تراث خطی

۴: اسکان و پشتیبانی از این طلاب در مجموعه ای مسکونی در قم مثل بیت الحکمه

۵: شروع تحقیق کتب خطی و حروف چینی رایانه ای و نشر مجازی

۶: ارائه فایل کتب خطی کتابخانه های آستان قدس و آیت الله مرعشی و کتابخانه ملی و کتابخانه مجلس

به طلاب

این حرکت نیاز به یک پشتیبانی حکومتی دارد کما اینکه در زمان عباسیان علاوه بر اسکان و تامین معاش و نیازهای علمی، برای ترجمه هر کتاب هم وزن کتاب ترجمه شده به مترجمین برتر طلا داده می شد..

گرچه تلاش های موسساتی چون احیای میراث مکتوب حضرت آیت الله سیستانی حفظه الله و تحقیق های انفرادی برخی محققین ارزشمند است ولی باید توجه داشت کار احیای تراث با این پروژه های خرد پیش نمی برد و نیاز به کلان پروژه دارد....

اگر توسط مراجع و بزرگان نیز بیان شود که مخفی کردن تراث علمی که یک سرمایه و دارایی ملی هستند مشکل شرعی دارد و ارائه آن به نهاد احیای تراث واجب و مستحب موکد است می تواند مفید باشد.

همچنین اگر قانونی در مجلس تصویب شود که هر گونه معامله تراث خطی جرم است و مجازات دارد نیز کمک شایانی است تا میراث علمی تمدن اسلامی حفظ شود.

اگر بزرگان مورد اقبال جامعه همچون حضرت آقا و آیت الله سیستانی حفظهما الله هم عنایت فرموده و مثلا اعلامیه و فراخوان دهند که مردم همه ی کتابهای خطی را تحویل این نهاد دهند می تواند بسیار اثربخش باشد.

متأسفانه همه مثل علامه حسن زاده رحمه الله نیستند که خود جوش و بی جیره و مواجب برای تحقیق و تصحیح تراث تلاش بفرمایند بلکه عده ای از متخصصین تحقیق و تصحیح نصوص این فضا را فرصتی برای جلب حطام دنیا می بیند و حتی از چنین حرکت جهادی نیز می ترسند که ناندانی آنها از نسخه خطی تهی شود. لازم است طلاب جهادی با حروف چینی رایانه ای و نشر نسخه های متن باز و قابل جستجو فضا را برای استفاده علما و پژوهشگران از این تراث هموار سازند. شوربختانه نگاه های اقتصادی به برخی موسسات حوزوی مانند موسسه رایانه ای نور نیز سرایت نموده است و با بستن متون و بالا بردن قیمت ها روز به روز کار را برای پژوهشگران علوم اسلامی سخت تر می کند. حال آنکه حق این است که این موسسه خدومانه به صورت رایگان تمام نرم افزارهای نور و حتی کتب پی دی اف و مقالات خود را بر روی هارد به طلاب ارائه نماید تا آنها بتوانند در فضایی راحت و آرام و بی دغدغه به پژوهش پردازند.

الحمد لله حال که به برکت نظام مقدس جمهوری اسلامی، کتب شیعی و اسلامی در چنین فرصتی تاریخی در کتابخانه های محوری ایران اسلامی جمع شده اند و ایران بزرگترین دارنده نسخ خطی جهان است باید مراقب بود که این کتابخانه ها چه نعمتی هستند و دشمنان مثل همیشه مترصد نابودی و سرقت این کتابخانه ها هستند.

متأسفانه نگاه های بخیلانه و تنگ نظرانه در نشر نسخه های خطی و کتابهای چاپی و مطامع مادی باعث شده است حتی برخی موسسات حوزوی نیز به جای نشر علم که واجب شرعی است، از چاپ کتاب به دنبال حطام دنیا باشند و اصلا ملتفت نباشند که یهود قانون کپی رایت را برای مدیریت راحت

فضای علم و فناوری ایجاد نموده است تا مبادا کتابی از زیر دست آنها به سادگی رد شود و در حجم وسیع منتشر شود و مدیریت آنها بر فضای علم را به هم بزند یا فناوری خاصی بدون نظارت و مدیریت آنها قواعد بازی آنها در جهان را به هم بزند و برخی غافلانه این قواعد را در کشور پذیرفته و قانون کرده اند. ان شاء الله در آینده در نوشته مفصلی به قانون حق تالیف پرداخته خواهد شد. اجمالا همین قدر عرض می شود که علمای شیعه در گذشته چنان عقاب گونه بر فضای علمی اشراف داشته اند که وقتی دانشمندی سنی در رد شیعه کتابی نوشت از ترس رد شدن آن توسط فقهای شیعه آن را منتشر نمی کرد و علامه حلی رحمه الله با ترفند خاصی حتی آن کتاب را هم استنساخ کرد و رد کرد و متأسفانه امروز این چنین برخی در لاک خود فرور رفته اند و عبا بر سر کشیده اند. داستان های نفوذ علامه امینی ها و میر حامد حسین ها با کتابخانه های اهل سنت نیز نقل محافل است که باید با تکرار این روایت شریف علوی در پایان چنین گفت: قدر الرجل علی قدر همته.

و لله الحمد

۱۹ آبان ۱۴۰۰ قم مقدسه